



فدک در گذر تاریخ

علی اکبر مهدی پور

بر اساس نویدهای شفاف تورات، قوم یهود از طلوع خورشید اسلام از افق مکه آگاه بودند و می دانستند که نور محمد صلی الله علیه و آله از «جبل فاران» خواهد درخشید.^۱ بشارت های تورات در باره پدیدار شدن امتی عظیم از تبار حضرت ابراهیم، از نسل اسماعیل و اقامت هاجر در «صحرای فاران» بسیار صریح بود.^۲ از این رهگذر، قوم یهود پس از شناسایی نیاکان پیامبر و ناکام ماندنشان در ترور آنان، در صدد برآمدند که در برابر پیشرفت اسلام سدهای مستحکمی ایجاد کنند و مطمئن شوند که نور اسلام به سرزمین قدس شریف نخواهد تائید و آنها

در تأسیس پایتخت دولت جهانشمول یهود در سرزمین فلسطین موفق خواهند شد. از این رهگذر تعدادی خاکریز بین مکه و قدس ایجاد کردند که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱. یثرب ۲. بنی قریظه ۳. بنی مصطلق
۴. بنی نظیر ۵. خیبر ۶. تبوک ۷. موته.
سپاه اسلام در عهد رسالت، تا موته پیش رفتند و لشکر اسامه به فرمان آن حضرت به سوی قدس گسیل شد که با کارشکنی منافقان عقیم ماند.

با مهاجرت پیامبر خدا ﷺ به یثرب، خاکریز اول به راحتی فتح گردید. یهود بنو قریظه، بنو نضیر و بنو قینقاع، که محور شرارت در منطقه بودند، به محضر آن حضرت رسیده، از محتوای دعوتش پرس و جو کردند.

پیامبر خدا در پاسخ فرمود:
من به سوی خداوند یکتا و رسالت خویش فرا می‌خوانم، شما در تورات نشانه‌های مرا خوانده‌اید و دانشمندان شما به شما خبر داده‌اند که من از مکه خروج کرده، به سوی حَرّه (یثرب) هجرت می‌کنم.

گفتند: ما این‌ها را شنیده‌ایم، ولی اکنون می‌خواهیم پیمان صلح امضا کنیم.
سرانجام پیمان عدم تعرض بسته شد که علیه پیامبر و یاران آن حضرت با دست، زبان، سلاح، در نمان یا آشکار، اقدامی

نکنند.^۳ آنگاه گروهی از آنها به مکه رفتند و در برابر بتها سجده کردند تا اعتماد مشرکان را به خود جلب کنند.^۴

با تحریک یهود، قریش آمادۀ نبرد شدند و نامه‌ی تهدید آمیزی از سوی ابوجهل به سوی پیامبر فرستاده شد و مقدمات جنگ بدر فراهم گردید.^۵

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، یهودیان به مکه رفتند و برکشته‌های مشرکان اشک ریختند و مقدمات جنگ احد را فراهم ساختند.

نخستین شورش یهود علیه مسلمانان توسط «بنو قینقاع» از داخل مدینه آغاز شد. پیامبر خدا آنان را به مدت ۱۵ روز در محاصره نگه داشت، سپس کوچ داد.^۶ آنگاه «بنی نضیر» اعلان جنگ کردند و سپاه اسلام آنها را نیز محاصره کرده و وادار به تسلیم نمودند. سپس ابوسفیان یهود «بنی قریظه» را تحریک کرده، قول همکاری دادند و جنگ خندق را پیش آوردند.

پس از جنگ خندق، پیامبر خدا دستور داد قلعه‌های آنها را نیز محاصره کرده، وادار به تسلیم نمودند.^۷

پس از شکست بنو قریظه، یهود خیبر همپیمانان خود را فراخوانده، مهیای حمله به مدینه شدند. آنها به قلعه‌های مستحکم خود مغرور بودند و قلعه‌های خود را دژهای نفوذ ناپذیر می‌پنداشتند. یهود خیبر شش قلعه داشتند که

محکم‌ترین آنها «قموص» بود و مرحب خبیری در آن اقامت داشت.

۲۰/۰۰۰ جنگجو در خیبر مهیای حمله بودند که مسلمانان آنها را به محاصره خود درآوردند. هر روز یکی از اصحاب مسؤولیت حمله را بر عهده می‌گرفت و ناکام بر می‌گشت، تا اینکه پیامبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد، خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند. او حمله می‌کند و فتح نکرده بر نمی‌گردد.

آنروز پرچم را به دست امیر مؤمنان داد، او در یک حمله، قلعه را گشود و در خیبر را سپر قرار داد و سپس از آن پل ساخت و سرانجام چهل ذراع به کنار پرتاب کرد و مرحب خبیری را از پای درآورد و خیبر را فتح نمود.^۸

هشت نفر تلاش کردند که آن را جابه‌جا کنند ولی نتوانستند.^۹

پس از فتح خیبر، پیامبر خدا ﷺ پرچمی فراهم ساخت و فرمود: چه کسی برای این پرچم داوطلب می‌شود؟ زبیر گفت: من، فرمود: دور شو. سعد بن عباده گفت: من، فرمود: دور شو.

آنگاه فرمود: علی‌جان! این پرچم را بردار و به سوی قلعه «فدک» برو.

چون خبر دلاوری امیر مؤمنان در منطقه پیچید و آوازه فتح خیبر و قتل مرحب به

گوش اهالی فدک رسید، آنها در خود یارای مقاومت ندیدند و پیشنهاد صلح کردند. امیر مؤمنان فدک را در برابر حفظ خون اهالی فدک پذیرفت.^{۱۰}

بدینسان فدک بدون جنگ و خون‌ریزی در اختیار پیامبر خدا ﷺ قرار گرفت و لذا خالصه پیامبر بود؛ چنانکه همه مفسران، محدثان و مورخان بر آن تصریح کرده‌اند.^{۱۱}

* * *

پس، آیاتی از قرآن نازل شد و پیامبر خدا ﷺ مأموریت یافت که آن را به حضرت فاطمه علیها السلام عطا کند. ازینرو، دخت گرامی‌اش را فرا خواند و فدک را به او عطا کرد و به امیر مؤمنان فرمان داد که قبالة فدک را به عنوان «نحله» به نام حضرت فاطمه بنویسد.^{۱۲}

سرگذشت فدک در پرتو آیات:

براساس روایات شیعه و سنی از پیامبر خدا ﷺ و پیشوایان معصوم علیهم السلام، آیات فراوانی در قرآن کریم به داستان فدک مربوط است و حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه‌ای که به عنوان استیضاح دولت وقت ایراد کرد، به برخی از آنها استدلال نمود:

۱. «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»؛ «حَقِّ ذِي الْقُرْبَى» را بپرداز.^{۱۳}

بسیاری از محدثان، مفسران و مورخان اهل سنت این آیه را به داستان فدک تفسیر

کرده‌اند؛ از آن جمله‌اند:

(الف) حافظ عیید الله حسکانی، از علمای بزرگ اهل تسنن در قرن پنجم هجری در ذیل این آیه شریفه، با سلسله اسنادش به شش طریق از «ابوسعید خدری» روایت کرده که گفت:

«لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ».

چون این آیه نازل شد پیامبر خدا فاطمه را فرا خواند و فدک را بهاو عطا کرد.^{۱۴}

(ب) آنگاه با سلسله اسنادش از امیرمؤمنان علیه السلام نیز به همین تعبیر روایت کرده است.^{۱۵}

(ج) حافظ ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ق.) نیز با سلسله اسنادش از ابوسعید به همان تعبیر نقل کرده است.^{۱۶}

(د) حافظ جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق.) در تفسیر این آیه از بزّار، ابویعلی، ابن ابی حاتم و ابن مردویه نقل کرده که با سلسله اسنادشان از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که گفت:

«چون این آیه نازل شد، پیامبر خدا فاطمه را فراخواند و فدک را به او عطا کرد.»^{۱۷}

(ه) امام ثعلبی (متوفای ۴۲۷ق.) بدون اشاره به فدک می‌نویسد:

برخی گفته‌اند: منظور از «ذَا الْقُرْبَىٰ» خویشاوندان پیامبرند.^{۱۸}

آنگاه از امام سجاد علیه السلام روایت کرده که به مردی از اهل شام فرمود: آیا این آیه را در سوره بنی اسرائیل خوانده‌ای؟ پرسید: آیا شما از خویشاوندان پیامبر هستید که خداوند امر فرموده حق آنها ادا شود؟ فرمود: آری.^{۱۹}

(و) امام فخر رازی، متوفای ۶۰۶ق. می‌نویسد: در مورد مخاطب این آیه دو قول است؛ قول نخست این است که:

این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است. خداوند به آن حضرت فرمان داد که حقوق خویشاوندانش را از فیء و غنیمت عطا فرماید.^{۲۰}

(ز) قرطبی (متوفای ۶۷۱ق.) می‌نویسد: امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

منظور از ذوی القربی خویشاوندان پیامبر هستند که خداوند امر کرده حقوق آنها از بیت المال داده شود؛ یعنی از سهم ذوی القربی از جنگ و غنایم جنگی. پس والیان امر و جانشینان آنها، به این امر مخاطب می‌باشند.^{۲۱}

(ح) بیضاوی (متوفای ۷۹۱ق.) نیز گوید:

گفته شده که منظور از «ذوی القربی» خویشاوندان پیامبر هستند.^{۲۲}

محدثان، مفسران و مورخان شیعه، متفق القول اند که این آیه در باره فدک نازل شده و اکنون اشاره‌ای داریم کوتاه، به برخی از آنها:

پیامبر خدا ﷺ فدک را به حضرت فاطمه بخشید.^{۲۸}

* سید هاشم بحرانی، بیش از ده حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که پس از نزول این آیه، پیامبر به فرمان خدا فدک را به فاطمه عطا کرد.^{۲۹}

* فیض کاشانی پس از نقل احادیث

چون خبر دلاوری امیر مؤمنان در منطقه پیچید و آوازهٔ فتح خیبر و قتل مرحب به گوش اهالی فدک رسید، آنها در خود یارای مقاومت ندیدند و پیشنهاد صلح کردند. امیر مؤمنان فدک را در برابر حفظ خون اهالی فدک پذیرفت.^۱ بدینسان فدک بدون جنگ و خون ریزی در اختیار پیامبر خدا ﷺ قرار گرفت و لذا خالصهٔ پیامبر بود؛ چنانکه همهٔ مفسران، محدثان و مورخان بر آن تصریح کرده‌اند.

وارد، در ذیل این آیه می‌نویسد: احادیث در این معنی، به حد استفاضه رسیده است.^{۳۰}

* ابن مشهدی نیز بیش از ده حدیث در ذیل این آیه، در همین رابطه نقل کرده است.^{۳۱}

۲. ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾؛ «پس حق ذی‌القربی را بپرداز.»^{۳۲}

* فرات کوفی، از رجال برجستهٔ عصر غیبت صغری، با سلسله اسنادش از امام صادق (ع) روایت کرده: هنگامیکه آیه ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد، پیامبر فدک را به فاطمه عطا کرد. ابان بن تغلب پرسید: پیامبر خدا آن را عطا کرد؟ فرمود: بلکه خداوند آن را به فاطمه عطا فرمود.^{۳۳}

* علی بن ابراهیم قمی تصریح کرده که این آیه در حق حضرت فاطمه نازل شده و فدک را از آن او قرار داده است.^{۳۴}

* عیاشی (متوفای ۳۲۰ ق.) از امام صادق (ع) روایت کرده که پیامبر خدا ﷺ فدک را وقف کرده بود، پس این آیه نازل شد و پیامبر آن را به فاطمه عطا کرد.^{۳۵}

سپس از عطیهٔ کوفی نقل کرده که چون پیامبر خدا ﷺ خیبر را فتح کرد، خداوند فدک را فیء آن حضرت قرار داد. پس این آیه نازل شد و پیامبر فرمود: «يَا فَاطِمَةُ لِكَ فِدْكَ»؛ «ای فاطمه فدک از آن توست.»^{۳۶}

* شیخ طوسی نیز به تفصیل نقل کرده که پس از نزول آیه، پیامبر خدا ﷺ حضرت فاطمه را فراخواند و فدک را به او عطا کرد و کارگزاران فاطمه در طول حیات پیامبر در آنجا مستقر بودند. پس از ارتحال آن حضرت فدک را مصادره کردند.^{۳۷}

* علامه طبرسی از امام سجاد و دیگر معصومین (ع) و از حافظ حسکانی روایت کرده که پس از نزول این آیه،

۳. ﴿مَا أَفَلَهُ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾^{۳۸}
 «آنچه خداوند از اهل آبادی‌ها بر پیامبر بر گرداند، از آن خدا، پیامبر خدا و ذوی القربی است.»

در این آیات مبارکه، خداوند مَثَن در مورد آنچه مسلمانان برای به دست آوردن آن رکاب نزده، اسب و استری نتاخته‌اند، می‌فرماید: آنها «فِئء» هستند و از آن خدا و رسول و ذوی القربی می‌باشند.

در ذیل این آیات، مفسران و محدثان به داستان فدک پرداخته و آن را جزو «فِئء» شمرده‌اند؛ از جمله آنها است:

الف) ثعلبی از ابن عباس نقل کرده که منظور از این آیه، اموال بنو قریظه، بنو نضیر، فدک، خیبر، و عَرَبَیْنَه می‌باشد، که خداوند همه‌اش را در اختیار پیامبر قرار داد و این آیات را نازل کرد و منظور از ذوی القربی خویشان پیامبر هستند و آنها بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب هستند.^{۳۹}

ب) طبری نیز همین متن را با سلسله اسنادش از ابن عباس نقل کرده است.^{۴۰}
 ج) قطب راوندی معجزه‌باهره‌ای از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده که در فرازی از آن آمده است:

«جبرئیل امین پیامبر را با طی الأَرْض به سرزمین فدک برد و در خانه‌های آن به گردش در آورد و آیه شریفه را تلاوت کرده، گفت: ای محمد،

گروهی از مفسران شیعه و سنی در ذیل این آیه شریفه روایت کرده‌اند که چون این آیه نازل شد، پیامبر خدا ﷺ حضرت فاطمه را فرا خواند و فدک را به او عطا کرد، که از آن جمله‌اند:

فرات کوفی، از رجال برجسته عصر غیبت صغری، با سلسله اسنادش از امام صادق ع روایت کرده: هنگامیکه آیه ﴿وَآتَاكَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ نازل شد، پیامبر فدک را به فاطمه عطا کرد. ابان بن تغلب پرسید: پیامبر خدا آن را عطا کرد؟ فرمود: بلکه خداوند آن را به فاطمه عطا فرمود.

الف) حافظ حسکانی، با سلسله اسنادش از ابن عباس.^{۳۳}
 ب) فرات کوفی، با سلسله اسنادش از امام صادق ع.^{۳۴}
 ج) عیاشی، با سلسله اسنادش از امام صادق ع.^{۳۵}
 د) علی بن ابراهیم، با سلسله اسنادش از امام صادق ع.^{۳۶}
 هـ) بحرانی با سلسله اسنادش از امام باقر، امام صادق و ابوسعید خدری.^{۳۷}

این را خداوند به تو اختصاص داده، دیگران هیچ نصیبی در آن ندارند.»

پیامبر ﷺ به مدینه بازگشته، کلیدهای فدک را به مردم ارائه کرد و به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

«دخترم! خداوند فدک را به پدرت اختصاص داد. دیگر مسلمانان نصیبی در آن ندارند. هرگونه که بخواهم در آن تصرف می‌کنم. مادرت خدیجه مهریه‌ای در عهده پدرت داشت، پدرت فدک را به عنوان مهریه مادرت به تو داد، تا نحلّه تو باشد، سپس از آن فرزندان.»

آنگاه پوست دباغی شده عکاظی طلب نمود و به علی علیه السلام فرمود:

«اَكْتُبْ لِفَاطِمَةَ بِفِدْكَ نِحْلَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.»

«برای فاطمه فدک را به عنوان نحلّه پیامبر خدا بنویس.»

حضرت علی، ام ایمن و یکی از غلامان پیامبر بر آن گواه شدند.^{۴۱}

سپس راوندی گوید:

«اهالی فدک آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به آنها سالیانه به ۲۴۰۰۰ دینار مقاطعه نمود.»^{۴۲}

(د) به نقلی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در کنار هم، فدک را گشودند.^{۴۳}

ه) امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون با این آیه شریفه استشهاد نموده، فرمود:

هنگامیکه این آیه نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را فراخواند و فرمود:

«این فدک بهمن اختصاص دارد، مسلمانان برای تصرف آن رکاب نزده‌اند. خداوند به من امر فرموده که آن را به تو عطا کنم. پس آن را برای خود و فرزندان بگیر.»^{۴۴}

پیشینه فدک

براساس آنچه مرحوم نهاوندی از کتاب «زبدة الأقران» نقل کرده، پیشینه سرزمین فدک به قرن دهم پیش از میلاد می‌رسد.

وی در ضمن داستان بسیار مفصّلی نقل می‌کند که یکی از خواص اصحاب حضرت موسی علیه السلام به نام «ذرخاء» مشهور به «ذرخاء زاهد» از حضرت موسی علیه السلام وصف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام را شنیده بود و آگاهی زیادی از رمل و اسطربلاب داشت.

در ضمن سیر و سیاحت خود، به محلی در نزدیکی «یثرب» رسید، از آنجا خوشش آمد. چاه آبی حفر نمود، چشمه پر آبی پدیدار گردید. پس در آبادانی آنجا کوشید. زاهدان و عابدان از ایل و تبارش به آنجا کوچ کردند. در اندک زمانی هشت قریه در آنجا پدید آمد.

چون اجلش فرا رسید فرزندان او گرد آورد و گفت:

«یکهزار و پانصد و پنجاه سال

بعد، پیامبری به نام «محمد» در اینجا مبعوث می‌شود، دامادش که «علی» نام دارد، وصی و خلیفهٔ اوست.»
آنگاه معجزهٔ باهره‌ای از آن حضرت نقل کرده، افزود:

«چون او مبعوث شود و این معجزه از او صادر گردد، پس همگی به او ایمان آورده، این هشت قریه را تسلیمش نمایند.»^{۴۵}

وجه تسمیهٔ فدک

در اینکه چرا این سرزمین «فدک» نامیده می‌شود، دو وجه گفته شده:

۱. پس از مهاجرت پیامبر ﷺ به یثرب، یکی از نوادگان «ذرخاء» به پیامبر ایمان آورد و معجزه‌ای را که نیای او (ذرخاء) پیشگویی کرده بود، توسط آن حضرت به وقوع پیوست، پس او بر اساس لوحی زرین، که در صندوقی در بسته از «ذرخاء» به او رسیده بود، آن هشت قریه را به آن حضرت تقدیم نمود و عرضه داشت:

«فداک!» «این سرزمین به فدای شما.»

پس آنجا به «فداک» موسوم شد و در اثر کثرت استعمال، الف آن حذف گردید و به «فدک» شهرت یافت.^{۴۶}

۲. زجاجی گوید: نخستین کسی که در این سرزمین فرود آمد «فدک بن حام» بود و لذا به نام او «فدک» نامیده شد.^{۴۷}

گسترهٔ فدک

فدک بیش از آنکه به عنوان مال و منال و جاه و مقام مطرح باشد، نماد حقانیت اهلیت ﷺ در برابر صاحبان زر و زور و تزویر است. آنچه از معصومین ﷺ در مورد محدودهٔ فدک رسیده، این معنی را به روشنی بیان می‌کند و اکنون به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) امیرمؤمنان ﷺ محدودهٔ فدک را به شرح زیر بیان فرمود:

* یک حد آن کوه اُحد

* یک حد آن عریش مصر

* حد دیگرش سیف البحر

* حد چهارمش دومهٔ الجندل.^{۴۸}

اگر حدود کشور پهناور اسلامی را در عهد مولای متقیان در نظر بگیریم، در واقع آن حضرت حدود کشور اسلامی را به عنوان محدودهٔ فدک بیان فرموده است.

ب) روزی حضرت موسی بن جعفر ﷺ بر مهدی عباسی وارد شد، او مشغول ردّ مظالم بود، حضرت فرمود: چه شده که مظالم ما به ما برگردانیده نمی‌شود؟!

خلیفهٔ عباسی پرسید: چه مظالم‌های؟
امام ﷺ سرگذشت فدک را به تفصیل بیان کرد. وی گفت: حد آن را برای من بازگو. فرمود:

* یک حد آن کوه اُحد

* حد دیگرش عریش مصر

* حدّ سومش سیف البحر

* حدّ چهارم دومة الجندل.

خلیفه پرسید: همه اینها جزو فدک می-
باشد؟ فرمود: آری.^{۴۹}

(ج) روزی هارون الرشید به حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام گفت: فدک را بگیر.
حضرت امتناع کرد. هارون اصرار ورزید.
حضرت فرمود: اگر فدک را پس می دهی،
همه حدود آن را میخوام.

هارون گفت: حدود آن چیست؟
حضرت فرمود: اگر حدود آن را بیان کنم،
تسلیم نخواهی کرد. هارون گفت: به جدّت
سوگند که تسلیم می کنم.
امام کاظم علیه السلام فرمود: یک حدّ آن،
عدن است.

چهره هارون دگرگون شد.

حضرت فرمود: حدّ دیگر آن سمرقند
است.

در این هنگام اضطراب و نگرانی به
هارون دست داد.

حضرت فرمود: حدّ سوم آن آفریقا
است.

رنگ هارون سیاه شد.

امام علیه السلام فرمود: حدّ چهارم آن کرانه
خزر و ارمنستان است.

هارون گفت: دیگر چیزی برای ما باقی
نماند.

حضرت فرمود: گفتم که اگر حدود
آن را مشخص کنم، پس نخواهی داد.

اینجا بود که هارون تصمیم گرفت او را
به شهادت برساند.^{۵۰}

روی این بیان، مطالبه فدک از سوی
حضرت زهرا علیها السلام به جهت ارزش مالی آن
نیود، بلکه فدک نماد حقانیت اهلیت بود و
حضرت فاطمه برای حمایت از امام زمانش
آن را از حکومت وقت مطالبه می کرد و در
طلب آن پای می فشرد.

مطالبه فدک

به گفته روایات، خواسته های حضرت
فاطمه علیها السلام از دولت وقت، منحصر به
«فدک» نبود، بلکه ارث خود از پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله، فئیء، فدک و بازمانده خمس
خیبر را نیز طلب می نمود.

بخاری با سلسله اسنادش از عایشه
روایت کرده که گفت:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ،
أُرْسِلَتْ إِلَيَّ مِنْ أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، مِمَّا أَفَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ
وَفَدَكِ، وَ مَا بَقِيَ مِنْ خَيْبَرٍ».

«فاطمه دخت پیامبر، کسّی را نزد
ابوبکر فرستاد و میراث خود را از
پیامبر، از آنچه خداوند برای او «فئیء»
قرار داده، از فدک و از بازمانده خمس
خیبر طلب کرد.»

ابوبکر گفت: پیامبر فرموده است:
«ما ارث نمی گذاریم، آنچه از ما
بماند صدقه است...»

نیز داشت و آنها عبارت بودند از:
(۱) صدقات پیامبر ﷺ (۲) سهم وی از
غنائم جدید که در اختیار حکومت بود.

صدقات پیامبر:

بحث در باره صدقات پیامبر ﷺ زمان
گسترده‌ای را می‌طلبد، در اینجا تنها به
یک قلم از آنها اشاره می‌کنیم و آن اموال
«مُخیرِیق» یهودی بود که همه‌اش را در
اختیار پیامبر قرار داد و حضرت آنها را
جزو صدقات خود نمود.

اموال او شامل: دلال، برقه، اَعواف،
صافیه، میثب، حُسنی و مَشْرَبَه امّ ابراهیم
بود.^{۵۳}

ابن شبّه با سلسله اسنادش نقل کرده-
که حضرت فاطمه ﷺ کسی را نزد ابوبکر
فرستاد و میراثش را از فیه، فدک، باقیمانده
خمس خیر و صدقات پیامبر طلب کرد.^{۵۴}
با توجه به نمادین بودن بحث «فدک»،
بسیار طبیعی بود که حضرت فاطمه ﷺ
از غنائم جدیدیکه در اختیار خلیفه قرار
می‌گرفت، حق خود را مطالبه کند.

ارزش ریالی فدک

محدّثان، مفسّران و مورّخان حامی
مکتب خلافت، کوشیده‌اند ارزش ریالی
فدک را بسیار پایین نشان دهند و گفته‌اند
که خلیفه دوم نصف فدک را از اهالی
فدک به ۵۰/۰۰۰ درهم خرید.^{۵۵}

ابوبکر از اینکه چیزی از آنها را به
فاطمه بدهد امتناع کرد، پس فاطمه بر او
خشم کرده، قهر نمود و تا زنده بود با او
سخن نگفت.

وقتی وفات یافت، علی ﷺ او را شبانه

مطالبه فدک از سوی حضرت فاطمه ﷺ تنها
برای احقاق حق بود و گرنه در تمام مدتی که
فدک در اختیار حضرت فاطمه بود، او در آمد
فدک را به فقرا می‌داد و خود همانند وضع
پیش از تملک فدک زندگی می‌کرد.
حضرت فاطمه در زهد و ایثار همسنگ امیر
مؤمنان است که معاویه در حشش می‌گوید:
«اگر برای علی دو انبار؛ یکی از طلا و دیگری
از گاه باشد، او نخست طلاها را انفاق می‌کند،
سپس گاه‌ها را.»

دفن کرد و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر
را از این امر آگاه نکرد.^{۵۱}

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

«مردم خیال می‌کنند که حضرت
فاطمه ﷺ تنها میراث و نحلّه خود را
از ابوبکر مطالبه می‌کرد، ولی من در
احادیث یافتم که وی مطالبه سوّمی
نیز داشت که آن را نیز ابوبکر دریغ
نمود و آن سهم ذوی القربی بود.»^{۵۲}
البته حضرت فاطمه ﷺ دو مطالبه دیگر

این ادعا یقیناً بی پایه است؛ زیرا:
اولاً: به نص آیات قرآن، تمام فدک در اختیار پیامبر بود، نه نصف آن.

ثانیاً: پیامبر ﷺ در آمد فدک را به اهالی فدک سالیانه به ۲۴۰۰۰ دینار (معادل ۲۴۰/۰۰۰ درهم) مقاطعه کرده بود.^{۵۶}

ثالثاً: در آمد سالیانه فدک به ۷۰/۰۰۰ دینار (معادل ۷۰۰/۰۰۰ درهم) می رسید.^{۵۷}

رابعاً: نخل های فدک، با همه نخلستان های کوفه برابری می کرد.^{۵۸}

و نکته مهم اینجا است که مطالبه فدک از سوی حضرت فاطمه علیها السلام تنها برای احقاق حق بود و گرنه در تمام مدتی که فدک در اختیار حضرت فاطمه بود، او در آمد فدک را به فقرا می داد و خود همانند وضع پیش از تملک فدک زندگی می کرد.

حضرت فاطمه در زهد و ایثار همسنگ امیر مؤمنان است که معاویه در حقیقت می گوید:

«اگر برای علی دو انبار؛ یکی از طلا و دیگری از گاه باشد، او نخست طلاها را انفاق می کند، سپس گاه ها را.»^{۵۹}

روی این بیان، مطالبه ارث، فیء، نخله، خمس و صدقات، منحصرراً برای دفاع از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بوده است.

قباله های فدک
پیامبر خدا با توجه به علم گسترده ای که از رخدادهای بعدی داشت، برای حضرت فاطمه سندی نوشت و حضرت علی، ام ایمن

و یکی از غلامانش را بر آن، شاهد گرفت، این نخستین قباله فدک بود.^{۶۰}

دومین قباله را ابوبکر، پس از گواهی امیر مؤمنان و ام ایمن، به عنوان عدم تعرض، نوشت و به آن حضرت داد. حضرت زهرا وقتی از منزل خلیفه به خانه برمی گشت، با عمر بن خطاب روبه رو آمد. عمر پرسید:

این چیست که همراه تو است؟ فرمود: پسر ابی قحافه برای من نوشته است. گفت:

بر من ارائه کن تا ببینم. وقتی آن را از حضرت گرفت، نگاه کرده، به آن آب دهان انداخت و پاره کرد.^{۶۱}

سومین قباله را مأمون عباسی^{۶۲} و چهارمین قباله را عمر بن عبدالعزیز نوشتند.^{۶۳}

ماجرای فدک

داستان فدک بسیار گسترده و بستر سخن بسیار وسیع است و سخنان ناگفته و دُرهای ناسفته در این زمینه فراوان است که به جهت محدودیت صفحات مجله، از همه آنها صرف نظر می کنیم، فقط دست به دست شدن آن را به طور فشرده می آوریم:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان پروردگار، به عنوان «خالصه» آن را در دست گرفت.

۲- به فرمان خداوند آن را به عنوان «نخله» به حضرت زهرا تسلیم کرد.

۳- در طول حیات پیامبر، حضرت زهرا

مهاجران و انصار ایراد کرد، اثبات نمود.^{۶۵}

پی‌نوشت‌ها:

۱. کتاب مقدس، عهد قدیم، سفر تثئیه، فصل ۳۳، فراز ۲؛ حبقوق نبی، فصل ۳، فراز ۳، انجمن پخش کتب مقدسه، لندن، ۱۹۰۴م.
۲. همان، سفر پیدایش، فصل ۲۱، فراز ۲۱ - ۱۸.
۳. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۷، مؤسسه آل‌ال‌بیت، قم، ۱۴۱۷ق.
۴. شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۳، ص ۲۲۳، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۵. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۸۰، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۶. همان، ص ۳۷۴.
۷. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۱۹۵، دار الجیل، بیروت.
۸. یعقوبی، التاریخ، ج ۲، ص ۴۶، حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۴ق.
۹. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۳۰۶.
۱۰. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۰۹.
۱۱. ابن شهبه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۱۹۳، دارالفکر، قم، ۱۴۱۰ق؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷، محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۰ق؛ ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۳۲۶؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۴۹۸، اعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ق؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۰، عیسی‌البابی، قاهره، ۱۹۲۶م؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۲، دار

آن را در تصرف خود داشت.

۴- پس از ارتحال پیامبر، ابوبکر آن را مصادره کرد.

۵- پس از آن، خلیفه دوم به مدت دو سال فدک را تصرف کرده، به امیر مؤمنان بازگرداند.

۶- عثمان آن را مصادره کرد.

۷- معاویه آن را به مروان بخشید.

۸- عمر بن عبدالعزیز آن را بازگرداند.

۹- پس از او، بار دیگر مصادره شد و سفاح برگرداند.

۱۰- باز هم غصب شد و مهدی پس داد.

۱۱- باز هم مصادره شد و مأمون برگرداند.

۱۲- همچنین غصب شد و واثق پس داد.

۱۳- باز هم غصب شد و منتصر برگرداند.

۱۴- و باز مصادره شد و مهتدی برگرداند.

۱۵- باز برای چندمین بار مصادره شد و راضی بالله پس داد.^{۶۴}

روی این بیان، فدک در ایام خلافت امویان و عباسیان، ۱۰ بار مصادره شد و باز به فرزندان حضرت فاطمه بازگردانده شد.

از این دست به دست شدن، می‌توان کشف کرد که خلفا نیز یقین داشتند که حدیث «نحن معاشر الأنبياء لا نورث» دروغ است و دروغ بودن آنرا، حضرت فاطمه با

استناد به آیات قرآن در خطبه مشهور خود، که به عنوان استیضاح دولت وقت در میان



- الكتاب، بيروت، ۱۴۱۰ق.
۱۲. قطب راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۱۱۲، مؤسسه الامام المهدي، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۳. اسراء (۱۷): ۲۶
۱۴. حسکانی، شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۴۷۲ - ۴۶۷، چاپ وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ق.
۱۵. همان، ص ۴۴۲، ح ۴۷۳
۱۶. ابوالفداء، تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۳۵، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۲۲ق.
۱۷. سيوطي، الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۷۷، چاپ آية الله مرعشي، قم، ۱۴۰۴ق. افست چاپ مصر.
۱۸. ثعلبي، الكشف و البيان، ج ۶، ص ۹۵، داراحياء التراث، بيروت، ۱۴۲۲ق.
۱۹. همان.
۲۰. فخر رازی، التفسير الكبير، ج ۲۰، ص ۱۹۳
۲۱. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۴۷، داراحياء التراث، بيروت، ۱۹۶۶م.
۲۲. بيضاوي، انوار التنزيل، ج ۲، ص ۲۹۸، دارالرشيد، بيروت، ۱۴۲۱ق.
۲۳. فرات كوفي، تفسير فرات، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۳۲۲، مؤسسه النعمان، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۲۴. علي بن ابراهيم، تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۸، دارالكتاب، قم، ۱۳۸۷ق.
۲۵. عياشي، التفسير، ص ۴۵، ح ۴۷، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۶. همان، ص ۴۶، ح ۵۰
۲۷. شيخ طوسي، التبيان، ج ۶، ص ۴۶۸، داراحياء التراث، بيروت، بی تا.
۲۸. طبرسی، مجمع البيان، ج ۶، ص ۶۳۳، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۰۸ق.
۲۹. بحرانی، البرهان، ج ۶، صص ۷۸ - ۷۵، مؤسسه البعثة، بيروت، ۱۴۱۹ق.
۳۰. فيض، الصافي، ج ۴، ص ۴۰۲، دارالكتب الاسلامية، تهران، ۱۴۱۹ق.
۳۱. مشهدي، كنز الدقائق، ج ۷، صص ۳۹۲ - ۳۸۸، چاپ ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ق.
۳۲. روم (۳۰): ۳۸
۳۳. حسکانی، شواهد التنزيل، ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۰۸
۳۴. فرات كوفي، التفسير، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۴۳۷ و ۴۳۸
۳۵. عياشي، التفسير، ج ۳، ص ۴۵، ح ۴۹
۳۶. علي بن ابراهيم، تفسير قمی، ج ۲، ص ۱۵۵
۳۷. بحرانی، البرهان، ج ۷، صص ۴۴۳ - ۴۴۷
۳۸. حشر (۵۹): ۷
۳۹. ثعلبي، الكشف و البيان، ج ۹، ص ۲۷۳
۴۰. طبري، جامع البيان، ج ۲۸، ص ۲۴، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۴۱. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۱۲
۴۲. همان، ص ۱۱۳
۴۳. فرات كوفي، تفسير فرات، ج ۲، ص ۴۷۴
۴۴. مشهدي، كنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۱۶۱
۴۵. نهاوندي، خزينة الجواهر، صص ۵۶۵ - ۵۶۸، چاپ ششم، اسلاميه، تهران، ۱۳۶۴ش.
۴۶. نهاوندي، همان، ص ۵۶۸

۴۷. حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۳۹۹ق.
۴۸. طریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ۲۸۳، مکتبه مرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ش.
۴۹. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۳، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۵۰. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ج ۲، ص ۴۶۶، مجمع جهانی اهلیت، قم، ۱۴۲۶ق.
- به نقل از ربیع الأبرار زمخشری، ج ۱، ص ۳۱۵، شریف رضی، قم، ۱۴۱۰ق.
۵۱. بخاری، الصّحیح، ج ۵، ص ۱۷۷، دارالجلیل، بیروت، افست چاپ سلطانی (یونینی).
۵۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۰، چاپ عیسی الحلّبی، قاهره، ۱۹۶۳م.
۵۳. ابن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۷۳
۵۴. همان، ص ۱۹۶
۵۵. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۰۷، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۹
۵۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۶
۵۷. سید بن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۲۴
۵۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۶
۵۹. علامه حلّی، کشف الیقین، ص ۴۵۷
۶۰. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۰۹
۶۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۳
۶۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۴
۶۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲۵
۶۴. ر. ک به: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۴؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۹۷، احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۱ق. بحرانی، البرهان، ج ۶، ص ۷۸ و محدّث قمی، فیض العلام، ص ۲۱۱، نوید، قم، ۱۳۶۵ش.
۶۵. نگارنده این خطبه را از ده منبع معتبر نقل کرده و کتابشناسی ۹۲ عنوان از شروع آن را در «کتابنامه آثار ماندگار تنها یادگار پیامبر» دلیل ما، قم، ۱۳۸۴ ش. آورده است.